

A Study of the Relationship between Stratification Components and Students' Awareness and Political Participation (A Case Study: Students of Shahid Chamrān University in Ahwāz)¹

Mohammad Reza Alipour Khodadadi¹, Reza Parizad²

¹PhD., in Political Sociology, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran.
khodadadi.m@gmail.com

²Assistant Professor, Department of Political Science, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom,
Iran (**Corresponding author**), azizi.lit@vatanmail.ir

Abstract

The purpose of the present study is to review the relationship between stratification components and students' awareness and political participation emphasizing on the students of Shahid Chamrān University in Ahwāz. The research method is descriptive-analytic and the results showed that in the qualitative part, seven traditional and modern components for stratification were recognized by the research experts through content analysis. According to the results, those who have a more active political participation are from higher social stratification. In other words, those who are raised in families with high political participation and awareness, get more involved in political activities. The hypothesis testing results revealed that components of social stratification have a significantly positive impact on the students' political awareness and participation. Besides, there is a significant relationship between independent variables (education, social status, power, and wealth) and dependent variables (familiarity with political characters, acquaintance with the duties of internal and international political institutions and organizations, and political participation). The correlation coefficient results showed that the relationship between the students' economic-social status and their political participation is 0.741 which is significantly positive. Moreover, the correlation between their economic-social status and political awareness is calculated to be 0.618 which is positive as well.

Keywords: Stratification, Political Awareness, Political Participation, Students, Shahid Chamrān University in Ahwāz.

1. Received: 2021/04/09 ; Revised: 2021/05/05 ; Accepted: 2021/07/20 ; Published online: 2022/09/23

DOI: 10.22034/sej.2021.1922665.1293

© the authors <http://se.journal.qom-iaua.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



بررسی رابطه مؤلفه‌های قشربندی بر آگاهی و مشارکت سیاسی دانشجویان (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)^۱

محمد رضا علی‌پور خدادادی^۱، رضا پریزاد^۲

^۱ دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. khodadadi.m@gmail.com

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

azizi.lit@vatanmail.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه مؤلفه‌های قشربندی بر آگاهی و مشارکت سیاسی دانشجویان با تاکید بر دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد در بخش کیفی، هفت مؤلفه سستی و مدرن برای قشربندی، توسط خبرگان پژوهش، به وسیله تحلیل مضمون، شناسایی شد. به طوری که کسانی که مشارکت سیاسی فعالانه‌تری دارند، متعلق به قشرهای اجتماعی بالاتر جامعه هستند. به عبارت بهتر، آنان که در خانواده‌هایی با مشارکت سیاسی بالا بزرگ می‌شوند و از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردارند، بیشتر درگیر فعالیتهای سیاسی می‌شوند. نتایج آزمون فرضیات نشان داد که مؤلفه‌های قشربندی جامعه بر آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان، دارای اثر مثبت و معناداری است. همچنین میان متغیرهای مستقل (تحصیلات، منزلت اجتماعی، قدرت و ثروت) و متغیر وابسته (آشنایی با چهره‌های سیاسی، آشنایی با وظایف نهادهای سیاسی داخلی و آشنایی با نهاد، سازمان‌های بین‌المللی و مشارکت سیاسی) رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج حاصل ضریب همبستگی نشان داد، که رابطه بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان ۰/۷۴۱ است و این رابطه معنادار و مثبت می‌باشد. همچنین رابطه بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان ۰/۶۱۸ به دست آمد و دارای رابطه‌ای مثبت است.

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های قشربندی، آگاهی سیاسی، مشارکت سیاسی، دانشجویان، دانشگاه شهید چمران

اهواز.

۱. مقدمه

بی‌شک، مشارکت عمومی و فراگیر مردم یک جامعه، در تصمیم‌گیری‌ها و اموری که به نوعی با اهداف سیاسی- اجتماعی آن جامعه گره خورده، مرتبط است. این مهم، مورد توجه بسیاری از صاحب نظران قرار گرفته و به نوعی یکی از حقوق دموکراتیک افراد یک جامعه تلقی شده است. از قرن ۱۶ میلادی و به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی، وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد. و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد. زندگی اجتماعی و سیستم اجتماعی به این خاطر پدید آمده و گسترش یافته که نیازمندی‌های انسان، بقا و تداوم وی را به طور مطلوب و شایسته فراهم سازد (سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

مسئله مشارکت سیاسی که مشتمل بر انواع کنش‌های فردی و جمعی و در جهت تعیین سرنوشت خود و جامعه و تأثیرگذاری بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره‌ی امور عمومی است، در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که تقریباً تمامی راهبردهای مربوط به توسعه از مشارکت به عنوان عنصر کلیدی یاد می‌کنند، به ویژه آن که مشارکت یکی از ارکان توسعه انسانی پایدار است (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

توسعه پایدار، بسط حوزه عمومی، دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی، شکوفایی اقتصادی و در یک کلام تحقق جامعه مدنی، بیش از هر چیز در پرتو حضور آگاهانه و مشارکت همه اقشار و افراد جامعه در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و نیز حوزه‌های گوناگون مدیریتی محقق می‌گردد. اما چنین به نظر می‌رسد که در جوامع پیشاموکراتیک و توسعه نیافته که اغلب با سیستمی اقتدارگرا و تمامیت خواه اداره می‌شوند، پیش نیازها و الزامات مشارکت سیاسی مردم جدی گرفته نشده و مشارکت کالایی و یترینی و تزئینی محسوب می‌شود که در سطحی نازل و در ابعادی نارسا به آن پرداخته شده و از طریق انسداد اجتماعی، راه مشارکت آگاهانه و سازنده مردم مسدود می‌گردد (سفیری و شریفی، ۱۳۹۳، ص ۷۸).

مشارکت سیاسی در دنیای امروز که مردم‌سالاری، گفتمان غالب آن است و صورت‌های مختلف مشارکت (ونهانن، ۲۰۰۹، ص ۶-۹)، تعریف‌کننده جوهره مردم‌سالاری هستند، موضوعی حایز اهمیت است. از همین رو است که نظریات متفاوتی در جامعه‌شناسی و علوم

سیاسی برای تبیین و تشخیص میزان مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن، مطرح شده است. اهمیت ویژگی‌هایی چون تحول‌پذیری، قابلیت انعطاف، تطابق و رشد سریع استعداد و تحرک آنان، باعث گردیده که بعضی از کشورهای در حال توسعه، تربیت جوانان را، عمده‌ترین مسئله آینده و در صدر برنامه‌های ملی خود قرار دهند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹).

از نگاه هابرماس^۱، دانشجویان به علت عدم نفوذ سیستم گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی بر آنان، می‌توانند وظیفه مهم جبران سرکوب نظرات اقتصادی به وسیله مطبوعات، احزاب سیاسی و حکومت را القاء کنند (هولاب، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹).

علل متعددی برای مشارکت سیاسی ابراز شده است؛ اما در این مقاله تنها، برخی از نظریه‌های مشارکت سیاسی، مرور خواهد شد و بر مبنای آنها، چارچوب نظری برای تبیین مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز عرضه خواهد گردید. در پژوهش‌های گذشته، قشربندی اجتماعی بیشتر به عنوان یک متغیر زمینه‌ای و مداخله‌کننده، بررسی شده و به منزله یک متغیر مستقل و مجزا، کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته است؛ در حالی که جستجو در ساختار و تحولات قشربندی و پیامدهای حاصل از آن بعد از انقلاب اسلامی، و به ویژه تأثیر آن بر آگاهی بخشی و مشارکت سیاسی در میان قشر جوان و تحصیل کرده، می‌تواند سرچشمه بصیرت‌های جدید در جامعه شناسی ایران باشد. لذا، این پژوهش به دنبال آن است که بررسی نماید؛ آیا قشربندی‌های جامعه خوزستان پس از انقلاب اسلامی، بر آگاهی بخشی و مشارکت سیاسی دانشجویان بومی تأثیرگذار بوده است؟

۲. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، بررسی رابطه مؤلفه‌های قشر بندی بر آگاهی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز است.

۳. نوآوری پژوهش

تحقیقات گذشته در این حوزه، عمدتاً با تمرکز به مطالعه عوامل مؤثر بر انتخابات و رای‌گیری صورت گرفته و در آنها توجه چندانی به سطوح قشربندی و آگاهی برای کنش‌گری مشارکت سیاسی نشده بود؛ کما اینکه، به طور کلی تحقیق عمده‌ای در این زمینه انجام نگرفته است.

1. Habermas

پژوهش حاضر اثری جدید در این زمینه می‌باشد و در حقیقت به دنبال بررسی ارتباط بین قشربندی دانشجویان و مشارکت سیاسی آنها است.

۴. مبانی نظری

اثربخشی سیاسی، نگرشی است که در اثر آن، فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها نظارت می‌کند. به عقیده رابرت دال، افراد وقتی تصور کنند، آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت؛ (مسئولان توجهی به افرادی مانند آنها ندارند و نمی‌توانند در فرآیند سیاسی اثر بگذارند) کم‌تر در امور سیاسی درگیر می‌شوند. به طوری که می‌توان گفت، هرچه احساس اثر بخشی سیاسی فرد کم‌تر باشد؛ مشارکت سیاسی او نیز، کم‌تر خواهد بود. وی این احساس را اعتماد به نفس سیاسی نیز می‌نامد. به نظر دال، داشتن دانش و مهارت کافی برای مشارک در موضوع مربوط، و فقدان موانع مهم برای پرداختن به فعالیت سیاسی نیز، در افزایش مشارکت سیاسی اهمیت دارد.

احتمال خیلی کمی دارد، شهروندی که فکر می‌کند افرادی مانند او، در امور حکومتی حرفی برای گفتن ندارند؛ یا رأی دادن تنها راه تأثیرگذاری است و امور سیاسی و حکومتی به قدری پیچیده هستند که او نمی‌تواند از آنها سر در بیاورد، یا مسئولان عمومی به نظرات وی توجه نمی‌کنند؛ در مقایسه با کسی که این‌گونه فکر نمی‌کند، در امور سیاسی مشارکت کند (دال، ۱۳۶۴، ص ۷۴).

جدول ۱- رابطه اثربخشی سیاسی و اعتماد سیاسی

میزان اعتماد به نظام سیاسی		میزان اثربخشی
پایین	بالا	
مشارکت اعتراض‌آمیز	مشارکت سیاسی بالا	بالا
بی‌تفاوتی سیاسی	تابعیت از نخبگان	پایین

جدول (۱) نشان می‌دهد، افرادی که هم احساس اثربخشی سیاسی دارند، هم به نظام سیاسی اعتماد دارند، با دلگرمی در انواع فعالیت‌های سیاسی مشارکت خواهند کرد. در مقابل، افرادی که احساس اثربخشی سیاسی بالایی داشته باشند، ولی به نظام سیاسی اعتماد نداشته باشند، رفتار ایشان در برابر نظام سیاسی، اعتراض‌آمیز خواهد بود و در جهت تغییر وضعیت سیاسی عمل می‌کنند. از سوی دیگر، ویژگی کسانی که اثربخشی کمی دارند، این است که به نظام سیاسی اعتماد دارند و تأییدکننده منفعل اقدامات و تصمیمات نخبگان سیاسی هستند. در نهایت، آن دسته

از افرادی که هم دارای احساس اثربخشی سیاسی کمی شده‌اند و هم به نظام سیاسی بی‌اعتمادند، بی‌تفاوتی سیاسی را پیشه خواهند کرد.

۵. نظریه‌های مشارکت سیاسی

طبق نظریه اثربخشی سیاسی دال، که در قسمت مبانی نظری توضیح داده شد؛ دال دو مفهوم اثربخشی سیاسی و اطمینان سیاسی را خیلی نزدیک به هم تعریف کرده است؛ در حالی که دیگران اطمینان سیاسی را بیشتر، اطمینان به توانایی و کارآمدی مسئولان سیاسی تعریف کرده‌اند و آن را متفاوت با اثربخشی تلقی می‌کنند. همچنین نظریه اعتماد سیاسی نیز، میزان اعتماد افراد به کارآمدی و حقانیت نظام و نهادهای سیاسی را در میزان مشارکت سیاسی افراد مؤثر می‌داند. به طوری که گفته می‌شود؛ هرچه میزان اعتماد سیاسی افراد بالاتر باشد، احتمال مشارکت سیاسی آنان نیز، بیشتر خواهد بود.

بر اساس این نظریه می‌توان افراد را از نظر میزان اثربخشی سیاسی طبقه‌بندی کرد. کسانی که دارای میزان بالایی از احساس اثربخشی با اعتماد سیاسی هستند، بیشتر به مشارکت سیاسی تمایل دارند. به نظر بندورا، رابطه احساس اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی از میزان اعتماد به نظام سیاسی اثر می‌پذیرد. اگر افراد به نظام سیاسی اعتماد داشته باشند، احساس می‌کنند که می‌توانند در ساختار تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. بدین ترتیب می‌توان انواع مشارکت را از تلاقی این دو متغیر، به دست آورد.

دستیابی به منابع ارزشمند و کمیابی مانند ثروت، قدرت، دانش و منزلت، افراد را در لایه‌های مختلف سلسله مراتب اجتماعی جای می‌دهد؛ و به این ترتیب، جایگاه آنها در جامعه، یا به عبارت دیگر، پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان را تعیین می‌کند. پایگاه اجتماعی - اقتصادی همانند یک قالب یا ظرف اجتماعی است، که در چارچوب آن شیوه مواجهه افراد با محیط اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود.

تأثیر نظام قشربندی جامعه بر الگوهای فکری و رفتاری مردم، موضوع مهمی است که از سال‌ها پیش از جنبه‌های مختلف، توجه جامعه‌شناسان کلاسیک (در رأس آنها مارکس^۱، وبر^۲ و پارتو^۳) و

1. Marx
2. Weber
3. Pareto

جامعه‌شناسان معاصر (مانند دارندورف^۱، لنسکی^۲، پولانتزاس^۳، رایت^۴، پارکین^۵ و گیدنز^۶) را به خود جلب نموده است.

به‌رغم اهمیت قشربندی جامعه و گستردگی نفوذ آن بر پدیده‌ها و امور اجتماعی مختلف، مطالعه اختصاصی آن، چندان مورد توجه محققان ایرانی قرار نگرفته است. در اغلب پژوهش‌ها، وضعیت طبقاتی با پایگاه اجتماعی - اقتصادی به منزله یک متغیر زمینه‌ای با مداخله‌کننده بررسی شده و به منزله یک متغیر مستقل و مجزا کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته است.

مشارکت سیاسی، از جمله مسائل بسیار مهمی که نظام‌های سیاسی با آن مواجه هستند؛ مشارکت سیاسی است. از این واژه تعاریف متعدد و متنوعی ارائه گردیده است. لستر میلبران آن را چنین تعریف می‌کند: رفتاری که اثر می‌گذارد، یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی را دارد (میلبراس، ۱۹۸۱م، ص ۴۳).

مشارکت سیاسی مفهومی است که در خود، مجموعه‌ای از اعمال و رفتارها را دربردارد، شکل، ماهیت گسترده و میزان اعمال مشارکتی در مقابل با فرهنگ سیاسی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت دارد.

مایکل راش^۷ تعریفی عام‌تر و کلی‌تر از مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد: «درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری با داشتن مقام رسمی سیاسی است» (راش، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

آنچه که در اکثر تعاریف فوق از مشارکت سیاسی، مشترک است؛ خصیصه حاکمیت مردم در انتخابات و دخالت در تصمیم‌گیری هاست. عمده‌ترین خصیصه مشارکت سیاسی، حاکمیت مردم در انتخابات و نحوه اداره امور کشور است، که به نحوی، تعریفی از دموکراسی نیز هست. شواهد اساساً نشان می‌دهد، مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر طبق پایگاه اقتصادی - اجتماعی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن، مذهب، ناحیه محل سکونت و محیط سیاسی، با زمینه‌ای که در

1. Dahrendorf

2. Lenski

3. Poulantzas

4. Wright

5. Parkin

6. Giddens

7. Rush

آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد؛ فرق می‌کند. افرادی که بیشتر در معرض ویژگی‌های تقویت‌کننده قرار دارند، بیشتر احتمال دارد در سیاست مشارکت کنند؛ تا افرادی که در معرض فشارهای دو سویه هستند. در این بین، یک نوع تقسیم‌بندی از مشارکت سیاسی ارائه می‌شود، که بیشتر از انواع دیگر مشارکت‌ها با وضعیت کشورهای در حال توسعه (خصوصاً ایران) تطابق دارد.

طبقه: برای مارکس، طبقه، گروهی از مردم هستند که در رابطه مشترکی با وسایل تولید و وسایلی که به کمک آنها معیشت خود را تأمین می‌کنند، قرار دارند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۲۲۳). رویکرد وبر در مورد قشربندی اجتماعی بر پایه تحلیل مارکس بنا گردیده، اما وی آن را تا اندازه‌ای تغییر داده و تکمیل کرده است. دو تفاوت اصلی میان این دو نظریه وجود دارد:

الف) با آنکه وبر این نظر مارکس را می‌پذیرد، که طبقه بر پایه شرایط اقتصادی که به طور واقعی تعیین شده است، بنا می‌گردد؛ ولی عوامل اقتصادی مختلف بیشتری را نسبت به آنچه مارکس شناخته است در شکل‌گیری طبقه مهم می‌داند.

بنا بر نظر وبر، تقسیمات طبقاتی نه تنها از کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات اقتصادی که مستقیماً هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارند ناشی می‌شود. این گونه منابع به ویژه شامل مهارت‌ها، مدارک و شرایطی است که بر انواع مشاغلی که افراد می‌توانند کسب کنند، تأثیر می‌گذارد.

ب) وبر دو جنبه اساسی دیگر قشربندی را علاوه بر طبقه تشخیص می‌دهد. او یکی از آنها را پایگاه و دیگری را حزب می‌نامد.

پایگاه: پایگاه به تفاوت‌های میان گروه‌های اجتماعی، از نظر احترام یا اعتبار اجتماعی که دیگران برای آنها قائل می‌شوند؛ اطلاق می‌گردد.

حزب: عبارت است از گروهی از افراد که به علت داشتن زمینه‌ها، هدف‌ها یا منافع مشترک، همکاری می‌کنند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۲۲۵). پایگاه اجتماعی - اقتصادی عبارت است از موقعیت خاص یک فرد یا افراد، یا گروه‌ها در یک نظام اجتماعی، یا جایی است که فرد در ساخت اجتماعی - اقتصادی دارد. در این تحقیق، پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده دانشجو مطرح است. می‌توان گفت که پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده افراد، جایگاهی است؛ که خانواده در ساخت اجتماعی اقتصادی جامعه دارد. عوامل تشکیل‌دهنده آن عبارتند از: درآمد خانواده، تحصیلات پدر و مادر، شغل پدر و مادر و محل زندگی. موقعیت طبقاتی و مشارکت سیاسی، مهم‌ترین عامل تبیین‌کننده نوع مشارکت سیاسی را در بسیاری از موارد، طبقه اجتماعی افراد قلمداد می‌کنند. به طوری که چگونگی

مشارکت افراد با نگرش‌های سیاسی آنان، بیشتر به این عامل وابسته است. یعنی هرچند با دانستن طبقه اجتماعی فرد نمی‌توان رفتار سیاسی وی را پیش‌بینی کرد، اما اختلاف رفتار سیاسی گروه‌های اجتماعی را به مقدار زیادی می‌توان از اختلافات طبقاتی آنها فهمید.

از تحلیل مارکس درباره رابطه زیربنای اقتصادی و مشارکت سیاسی برمی‌آید که چگونگی مشارکت سیاسی افراد را موقعیت طبقاتی و اقتصادی آنان تعیین می‌کند. مارجر^۱ درباره رابطه جایگاه طبقاتی با رفتار سیاسی می‌نویسد: «کسانی که در طیف بالای قشربندی اجتماعی قرار دارند، به میزان زیادی در اثربخش‌ترین فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. اگر طبقه را بر اساس ثروت و درآمد، موقعیت شغلی، تحصیل یا ترکیبی از اینها هم اندازه بگیریم، کماکان رابطه قوی بین این متغیرها و مشارکت سیاسی دیده می‌شود» (مارجر، ۱۹۸۱، ص ۲۷۲؛ به نقل از: پناهی، ۱۳۸۶، ص ۳۲).

وربا^۲ و نای نیز معتقدند، موقعیت اقتصادی اجتماعی افراد در امریکا، بیش از هر عامل دیگری، تعیین‌کننده میزان قدرت سیاسی آنان است. داده‌های آنها نشان می‌دهد که هرچه سطح مشارکت افزایش می‌یابد، دست افراد طبقات پایین‌تر کاهش می‌یابد. دال از بررسی این داده‌ها نتیجه می‌گیرد، که پایگاه اجتماعی اصلی گروهی که وی آن را «قدرت طلبان» می‌نامد؛ طبقات اجتماعی بالاست. لیپست^۳ نیز با ارائه داده‌های تجربی نشان می‌دهد، بین مشارکت سیاسی و عوامل اجتماعی و اقتصادی، همبستگی بالایی وجود دارد. به طوری که طبقات اجتماعی با درآمد بالا، مشارکت سیاسی بیشتری نسبت به طبقات پایین‌تر دارند. به طور مثال، صاحبان درآمد بالا، بیشتر از صاحبان درآمد پایین، یا کارگران و معدنچیان، بیشتر از کشاورزان در انتخابات شرکت می‌کنند (پناهی، ۱۳۸۶، ص ۳۳).

منزلت اجتماعی و موفقیت اجتماعی افراد و متغیرهای مربوط به آن، مانند میزان سواد، وضعیت خانواده، میزان دسترسی به اطلاعات، محل زندگی، ارتباطات اجتماعی، مذهب، وضعیت تأهل و قومیت - که هر یک به درجاتی با منزلت افراد ارتباط دارند-؛ از عواملی هستند که بر میزان مشارکت سیاسی آنها اثر می‌گذارند. البته باید در نظر داشت که این متغیرها با متغیرهای اقتصادی و طبقاتی، ارتباط نزدیک دارند.

1. Marger

2. Verba

3. Lipset

تحصیلات یکی از عوامل مهم اجتماعی اثرگذار در میزان منزلت اجتماعی و مشارکت سیاسی است. مطالعات متعدد نشان می‌دهد، که هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر رود، میزان مشارکت سیاسی آنها نیز، افزایش می‌یابد. رابرت دال نشان می‌دهد که هرچه میزان تحصیلات افراد بالا می‌رود، میزان احساس اثربخشی سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد و بدین ترتیب، میزان تحصیلات، به طور غیرمستقیم نیز در مشارکت سیاسی اثر می‌گذارد. میزان تحصیلات در میزان دسترسی افراد به اطلاعات نیز اثر می‌گذارد. معمولاً کسانی که تحصیلات بیشتری دارند، دسترسی بیشتری به اطلاعات سیاسی، آگاهی و مهارت سیاسی دارند، و در نتیجه این عوامل، زمینه مساعدتری برای مشارکت سیاسی، ایجاد می‌کنند.

نظریه فرهنگ سیاسی آلموند و وربا^۱، در کتاب فرهنگ‌های مدنی، مفهومی از فرهنگ سیاسی به دست می‌دهند که به معنای نظام سیاسی تعریف شده است، آن گونه که در شناخت، احساسات و ارزیابی‌های مردم، درونی گردیده است و به منزله الگوی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های فردی، نسبت به سیاست در میان اعضای یک نظام سیاسی است. در آن کتاب، سه نوع فرهنگ سیاسی ارائه می‌شود: محدود، انقیادی و مشارکتی (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۷۶؛ کامروا، ۱۹۹۳، ص ۱۴۲). نظریه‌هایی که شرح مختصر آن‌ها ارائه شد، هرکدام بر متغیرهایی تأکید می‌کنند که تبیین‌کننده مشارکت سیاسی می‌پندارند. جدول (۲) مجموع نظریه‌های مرور شده، متغیرها و سازوکارهای تأثیر متغیرها را بر مشارکت سیاسی به صورت خلاصه نشان می‌دهد. می‌توان متغیرهایی را که در ستون دوم جدول قرار گرفته‌اند، به دو دسته کلی ذهنی-نگرشی و عینی تقسیم کرد.

جدول ۲- متغیرها و سازوکارهای مؤثر بر مشارکت سیاسی

نظریه	متغیر	شرح نظریه
اثربخشی سیاسی	احساس اثربخشی، دانش و مهارت مشارکت، فقدان موانع مشارکت، احساس بی‌قدرتی	به استثنای احساس بی‌قدرتی، بقیه متغیرها سبب افزایش مشارکت سیاسی می‌شوند.
اعتماد سیاسی	اعتماد به کارآیی مسئولان سیاسی، اعتماد به کارآمدی و حقانیت نظام سیاسی و نهادهای آن	هر دو متغیر سبب افزایش مشارکت می‌شوند.
موقعیت طبقاتی	جایگاه طبقاتی	طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت سیاسی بیشتری دارند.
منزلت اجتماعی	تحصیلات (شاخص منزلت)	دارندگان تحصیلات بیشتر، آگاهی و اثربخشی سیاسی بیشتر و لذا مشارکت سیاسی بیشتری دارند.

نظریه	متغیر	شرح نظریه
عوامل اقتصادی-اجتماعی	منزلت و وضعیت اقتصادی بالاتر و بهتر	دارندگان سطوح بالاتر منزلت و توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی بیشتری دارند.
فرهنگ سیاسی	نوع فرهنگ سیاسی	فرهنگ سیاسی اقتدارگرا مانعی در برابر مشارکت سیاسی است.

در ادامه، به پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده‌اند، اشاره می‌شود: بساک (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر شوشتر با روش پیمایشی پرداخته است. یافته‌های پژوهش، گویای آن است که بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته، رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد؛ در مقابل، بین متغیر جنسیت و میزان مشارکت سیاسی آنان، رابطه معناداری وجود ندارد و متغیر آگاهی سیاسی با دارا بودن بالاترین ضریب تعیین، و با کنترل سایر متغیرها، بیشترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی جوانان ایرانی داشته است.

متقی و همکاران (۱۳۹۶)، در مطالعه‌ای به بررسی مدل‌سازی همگرایی قومی، بر اساس نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی اقوام در استان کردستان پرداختند. نتایج تحقیق آنان حاکی از آن است، که نیروهای همگرا و واگرا که در تعیین چگونگی و کیفیت انسجام ملی نقش عمده‌ای دارند، مفاهیم جدا از هم نیستند، بلکه متغیرهایی هستند که دارای پیوندی معکوس و تأثیرپذیر از هم هستند.

احمدی‌پور و همکاران (۱۳۹۲)، در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر ویژگی‌های قومی در فرایند مشارکت سیاسی کشور استان خوزستان پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد؛ که ارتباط میان هویت قومی و مشارکت سیاسی در واقع متأثر از عوامل جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ساختاری بوده است، و میزان این مشارکت و تمایل اقوام مختلف یک کشور در فرایند تصمیم‌گیری، تحقق و تأثیر آن بر روند توسعه و انتخاب در جوامع در حال گذار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کاووس (۱۳۸۶)، در مطالعه‌ای به بررسی مشارکت سیاسی دانشجویان به ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی پرداختند. نتایج تحقیق وی بیان می‌کند که مشارکت سیاسی جوانان، رابطه آماری معناداری را میان منابع اجتماعی- اقتصادی افراد و مشارکت سیاسی آنان نشان نمی‌دهد؛ اما برخی منابع انگیزشی یا روان‌شناختی مورد ادعای نظریه منابع، به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی تأیید می‌شوند.

کیربیش^۱ (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان «مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک در اروپای غربی، اروپای شرقی و کشورهای یوگسلاوی سابق»، براساس نظریه اینگلههارت^۲ استدلال می‌کند، که مردم در کشورهایی که به لحاظ اقتصادی - اجتماعی توسعه یافته‌ترند، از نظر سیاسی نیز فعال‌تر بوده و افرادی که گرایش‌های غیردموکراتیک دارند، از نظر سیاسی نیز کم‌تر فعال‌اند.

فلاوین و کین^۳ (۲۰۱۲)، در پژوهشی با عنوان «رضایت از زندگی و مشارکت سیاسی: شواهدی از ایالات متحده آمریکا» با استفاده از روش پیمایشی، به دنبال این سؤال بودند که آیا کسانی که از زندگی رضایت بیشتری دارند، بیشتر در سیاست مشارکت می‌کنند؟ آنها در پاسخ به این پرسش به این نتیجه رسیدند، که افرادی که از زندگی‌شان رضایت بیشتری دارند، بیشتر در رأی‌گیری و فرایندهای سیاسی شرکت می‌کنند و به آن بیشتر اهمیت می‌دهند.

آلبانسی و همکاران^۴ (۲۰۱۲)، پژوهشی با عنوان «جوانان مدنی و مشارکت سیاسی از دریچه جنسیت در ایتالیا» انجام داده‌اند. هدف از مطالعه این بود که تا چه حد، شکاف جنسیتی در جامعه بزرگسالان ایتالیایی بر اقدامات سیاسی و مدنی نسل‌های جوان‌تر تأثیر می‌گذارد؟ و اینکه آیا روند مشارکت، بر مبنای ویژگی خاص جنسیت فرض می‌شود.

تحقیقات نام‌برده شده عمدتاً با تمرکز به مطالعه عوامل مؤثر بر انتخابات و رأی‌گیری صورت گرفته و در آنها توجه چندانی به سطوح قشربندی و آگاهی برای کنش‌گری مشارکت سیاسی نشده بود. کما اینکه به طور کلی، تحقیق عمده‌ای در این زمینه انجام نگرفته است. در حقیقت شکل‌های دانشجویی زمینه آگاهی دانشجویان را برای مشارکت سیاسی فراهم کرده است. پژوهش حاضر اثری جدید در این زمینه می‌باشد و در حقیقت به دنبال بررسی ارتباط بین قشربندی دانشجویان و مشارکت سیاسی آنها است.

۶. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف، کاربردی و از روش‌های اسنادی و پیمایشی بهره می‌گیرد و ابزار اصلی گردآوری داده‌های تحقیق، پرسش‌نامه است. جامعه آماری مورد مطالعه این تحقیق، دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز مشغول تحصیل بوده که تعداد آنها برابر با ۱۴۳۲۳ نفر است و صفات

-
1. Kirbiš
 2. Inglehart
 3. Flavin & Keane
 4. Albanesi & et al.

مشترک میان آنها دانشجو بودن و همچنین تحصیل در واحد دانشگاه شهید چمران در سال ۱۳۹۹ است. بهترین شیوه برای نمونه‌گیری، نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم است. بدین دلیل که دانشگاه شهید چمران اهواز، شامل دانشکده‌های مختلفی است که دانشجویان در آن به تحصیل می‌پردازند؛ بنابراین، نمونه آماری تحقیق از دانشجویان مشغول به تحصیل در دانشکده علوم پایه، دانشکده فنی و مهندسی و دانشکده علوم انسانی تشکیل شد. در این روش به تناسب توزیع فراوانی هر طبقه، طبقات تعیین می‌شود و در مرحله بعد، از هر طبقه به صورت نمونه‌گیری تصادفی ساده، افراد نمونه با توجه به فرمول کوکران، به تعداد ۳۷۵ نفر انتخاب شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو بخش توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. ابزار تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق، نرم‌افزار اس. پی. اس. اس. نسخه ۲۵ است.

الف. متغیرهای مستقل: ساختارهای سنتی قشربندی (قدرت و ثروت)، ساختارهای نوین قشربندی (تحصیلات، ارزش عملی و منزلت اجتماعی).

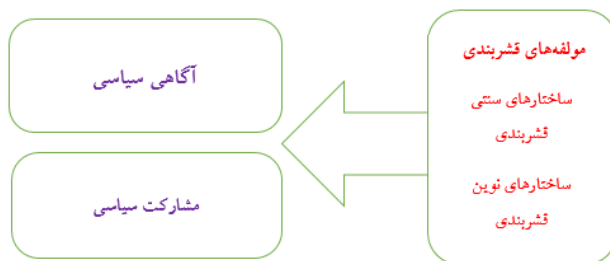
ب. متغیرهای وابسته: ۱- میزان آگاهی سیاسی

الف) آشنایی با چهره‌های سیاسی: این مقیاس شامل ۴ سؤال درباره شخصیت‌های سیاسی برجسته در عرصه بین‌المللی که دارای سمت‌های اجرایی بالا بودند و یا در سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد، فعالیت برجسته‌ای داشتند؛ است.

ب) آشنایی با وظایف نهادهای سیاسی داخلی: این مقیاس شامل ۶ سؤال درباره نهادها و مراجع عالی کشور در عرصه سیاست و قانون و امنیت کشور، و وظایف و نحوه عملکرد آنان است.

ج) آشنایی با نهاد و سازمان‌های بین‌المللی: این مقیاس شامل ۹ سؤال درباره نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و عملکرد و وظایف آنها است. نهادهایی که مسئول اموری همچون حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، بهداشت جهانی و حقوق بشر و فقر، و اقتصاد... هستند.

۲- مشارکت سیاسی (میزان عضویت و میزان همکاری در نهادهای عمومی- دانشگاهی و مدنی)



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

۶-۱. روایی (اعتبار) و پایایی

جهت مشخص کردن روایی این پرسش‌نامه از اعتبار محتوایی استفاده شده است، به این صورت که پس از تهیه پرسش‌نامه و قبل از اینکه به صورت نهایی اجرا شود، پرسش‌نامه را به تعدادی از اساتید رشته جامعه‌شناسی و علوم سیاسی دانشکده مورد نظر در دانشگاه به عنوان داور داده شده است.

در این تحقیق برای تعیین پایایی از آزمون کرونباخ با استفاده از ضریب آلفا استفاده شده است. برای بررسی روایی محتوایی به شکل کمی، از دو ضریب نسبی روایی محتوا (CVR) و شاخص روایی محتوا (CVI)، استفاده می‌شود.

در این تحقیق از ۱۰ متخصص (اساتید رشته جامعه‌شناسی دانشگاه چمران اهواز) برای ارزیابی روایی ابزار تحقیق استفاده گردید که نتیجه آن در جدول زیر آمده است:

جدول ۳- محاسبه CVR برای ابزار تحقیق

متغیر	تعداد مختصمان	تعداد مختصسانی که رأی به ضرورت داشته‌اند	CVR
ساختار سنتی قشربندی	۱۰	۹	۰/۸
ساختار نوین قشربندی	۱۰	۱۰	۱
آگاهی سیاسی	۱۰	۸	۰/۸
مشارکت سیاسی	۱۰	۹	۰/۹

جدول ۴- ضرایب آلفای کرونباخ

متغیر	ضریب آلفای کرونباخ
قشربندی	۰/۸۱
آگاهی سیاسی دانشجویان	۰/۷۷
مشارکت سیاسی	۰/۸۴

۷. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاضر در قالب نمودار شبکه مضامین در بعدها‌های مذکور، یعنی ۷ مؤلفه فرهنگ، قدرت، ثروت، منزلت و پایگاه اجتماعی، حزب سیاسی، تحصیلات و ارزش علمی ارائه شده است؛ که سپس به سه گروه دارای پایگاه اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی پایین، متوسط و بالا تقسیم‌بندی شد.

جدول ۵- توزیع نسبی جمعیت نمونه برحسب پایگاه اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی

پایگاه اقتصادی- اجتماعی- فرهنگی	فراوانی	درصد
کم	۱۵۵	۴۲٪
متوسط	۱۲۵	۳۳٪
زیاد	۹۵	۲۵٪
کل	۳۷۵	۱۰۰ درصد

براساس یافته‌های جدول (۵)، ملاحظه می‌شود که پایگاه اجتماعی- اقتصادی ۴۲ درصد از دانشجویان در سطح پایین، و پایگاه اجتماعی- اقتصادی ۳۳ درصد از دانشجویان در سطح متوسط و پایگاه اجتماعی- اقتصادی ۲۵ درصد از دانشجویان در سطح بالا قرار دارد (که بالاتر از میزان موجود در عمل است).

سؤال ۱: آیا مؤلفه‌های قشربندی بر میزان آگاهی سیاسی دانشجویان تأثیرگذار هستند؟

بنا بر یافته‌های جدول شماره (۶)، می‌توان گفت که اثر تحصیلات بر آگاهی سیاسی دانشجویان ناچیز است؛ اما با توجه به سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۱) که کم‌تر از خطای ۵ درصد است، می‌توان گفت، میزان تحصیلات با آگاهی سیاسی دانشجویان رابطه معناداری دارد.

جدول ۶- رابطه بین تحصیلات با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		تحصیلات
۰/۲۳۳	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۱	سطح معناداری	

بنا بر یافته‌های جدول شماره (۷)، می‌توان گفت که اثر منزلت علمی بر آگاهی سیاسی دانشجویان ناچیز است؛ اما با توجه به سطح معناداری آزمون (۰/۰۰۳) که کم‌تر از خطای ۵ درصد محاسبه، می‌توان گفت، رابطه میزان منزلت علمی با آگاهی سیاسی دانشجویان معنادار است.

جدول ۷- رابطه بین منزلت علمی با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		منزلت علمی
۰/۵۱۳	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۳	سطح معناداری	

بنابر یافته‌های جدول (۸)، می‌توان بیان کرد، که محل سکونت دائمی دانشجویان (شاخص اندازه‌گیری فرهنگ) با میزان آگاهی سیاسی آنها رابطه دارد. این موضوع نیز به استناد سطح

معناداری آزمون ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$) نیز، درست و مورد تأیید است.

جدول ۸- رابطه بین توزیع نسبی میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		فرهنگ (محل سکونت)
۰/۳۴۱	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

بنابر یافته‌های جدول (۹)، روشن می‌شود، که بین میزان درآمد افراد و میزان آگاهی سیاسی آنها، رابطه وجود دارد. به عبارت بهتر، سطح درآمد بر میزان آگاهی سیاسی تأثیرگذار است. این موضوع نیز به استناد سطح معناداری آزمون ($\text{sig} = ۰/۰۰۰$)، درست و مورد تأیید است.

جدول ۹- رابطه بین درآمد با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		درآمد
۰/۳۵۶	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

طبق یافته‌های جدول (۱۰)، می‌توان به این نتیجه رسید، که میزان منزلت شغلی افراد، با میزان آگاهی سیاسی آنها، در جهت مثبت رابطه دارد. این موضوع نیز به استناد سطح معناداری آزمون ($\text{sig} = ۰/۰۱$)، درست و مورد تأیید است.

جدول ۱۰- رابطه بین منزلت شغلی با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		منزلت شغلی
۰/۲۵۷	ضریب همبستگی	
۰/۰۱	سطح معناداری	

بنابر یافته‌های جدول (۱۱)، به طور کلی می‌توان گفت، که بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان، رابطه وجود دارد.

جدول ۱۱- رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان

میزان آگاهی سیاسی دانشجویان		پایگاه اجتماعی - اقتصادی
۰/۶۱۸	ضریب همبستگی	
۰/۰۱۱	سطح معناداری	

سؤال ۲: آیا مؤلفه‌های قشربندی بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیرگذار است؟

بنابر یافته‌های جدول (۱۲)، ملاحظه می‌شود که سطح معناداری آزمون $۰/۰۰۰$ ، کم‌تر از خطای ۵ درصد است؛ پس می‌توان نتیجه گرفت، که بین تحصیلات افراد با میزان مشارکت سیاسی

آنها، رابطه وجود دارد.

جدول ۱۲- رابطه بین تحصیلات با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		تحصیلات
۰/۱۲۷	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

بنابر یافته‌های جدول (۱۳)، ملاحظه می‌شود که سطح معناداری آزمون $0/02$ و کم‌تر از خطای ۵ درصد است؛ لذا می‌توان گفت، که منزلت علمی افراد با میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه دارد.

جدول ۱۳- رابطه بین منزلت علمی دانشجویان با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		منزلت علمی
۰/۱۱۳	ضریب همبستگی	
۰/۰۲	سطح معناداری	

بنابر یافته‌های جدول (۱۴)، نتیجه گرفته می‌شود که سطح معناداری آزمون $0/021$ و کم‌تر از خطای ۵ درصد است؛ لذا می‌توان گفت، که محل سکونت دائمی افراد با میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه دارد.

جدول ۱۴- رابطه بین فرهنگ (محل سکونت) با مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		فرهنگ (محل سکونت)
۰/۰۷۷	ضریب همبستگی	
۰/۰۲۱	سطح معناداری	

طبق یافته‌های جدول (۱۵)، روشن می‌شود، که سطح معناداری آزمون $0/000$ و کم‌تر از خطای ۵ درصد به دست آمده است، لذا می‌توان نتیجه گرفت که بین میزان درآمد افراد، با میزان مشارکت سیاسی آنها رابطه وجود دارد.

جدول ۱۵- رابطه بین میزان درآمد با مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		درآمد
۰/۱۴۶	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

طبق یافته‌های جدول (۱۶)، که سطح معناداری آزمون $0/041$ و کم‌تر از خطای ۵ درصد است، معلوم می‌شود که بین منزلت شغلی افراد و میزان مشارکت سیاسی آنها، رابطه وجود دارد.

جدول ۱۶- رابطه بین منزلت شغلی با مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		منزلت شغلی
۰/۴۲۱	ضریب همبستگی	
۰/۰۴۱	سطح معناداری	

یافته‌های جدول (۱۷)، گواهی می‌دهد که سطح معناداری آزمون ۰/۰۰۰ و کم‌تر از خطای ۵ درصد محاسبه شده است، لذا به طور کلی می‌توان گفت که پایگاه اجتماعی- اقتصادی افراد، بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیرگذار است.

جدول ۱۷- رابطه بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان

میزان مشارکت سیاسی دانشجویان		پایگاه اجتماعی- اقتصادی
۰/۷۴۱	ضریب همبستگی	
۰/۰۰۰	سطح معناداری	

۸. نتیجه‌گیری

در خصوص ساختار قشربندی اجتماعی (نظام قشربندی) در منطقه مورد مطالعه (استان خوزستان) و با توجه به شالوده مبانی نظری پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت، که اگرچه اجرای سیاست‌های اسکان اجباری و تخته قاپو ایلات، در دوران پهلوی اول و تغییرات اجتماعی و تحولات تاریخی متأثر از گسترش مدرنیزاسیون، سبک و شیوه زندگی این مرز و بوم (به ویژه مردم عشایری استان) را دگرگون کرده است؛ اما کنکاش در این زمینه، کنش عشایر را به شدت متأثر از گرایش‌های فرهنگی و گروه قومی نشان داده و پیوندهای خویشاوندی درون واحدهای باب، طایفه و تیره دارای هنجارهای نهادینه شده عرفی است؛ که به مرور سست‌تر شده، ولی همچنان پایدار است.

در بخش کیفی، هفت مؤلفه سنتی و مدرن برای قشربندی، توسط خبرگان پژوهش، به وسیله تحلیل مضمون، شناسایی شد. به طوری که کسانی که مشارکت سیاسی فعالانه‌تری دارند، متعلق به قشرهای اجتماعی بالاتر جامعه هستند. به عبارت بهتر، آنان که در خانواده‌هایی با مشارکت سیاسی بالا بزرگ می‌شوند و از آگاهی سیاسی بیشتری برخوردارند، بیشتر درگیر فعالیت‌های سیاسی می‌شوند. نتایج آزمون فرضیات نشان داد که اثر مؤلفه‌های قشربندی جامعه بر آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی دانشجویان در هر دو سؤال، دارای اثر مثبت و معناداری است.

نتایج تحلیل نشان می‌دهد که میان متغیرهای مستقل (تحصیلات، ارزش عملی و منزلت اجتماعی، قدرت و ثروت) و متغیر وابسته (آشنایی با چهره‌های سیاسی، آشنایی با وظایف نهادهای سیاسی داخلی و آشنایی با نهاد، سازمان‌های بین‌المللی و مشارکت سیاسی) رابطه معنی‌دار وجود دارد.

نتایج حاصل ضریب همبستگی نشان داد، که رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی با میزان مشارکت سیاسی دانشجویان ۰/۷۴۱ است و این رابطه معنادار و مثبت می‌باشد. همچنین رابطه بین پایگاه اجتماعی - اقتصادی با میزان آگاهی سیاسی دانشجویان ۰/۶۱۸ به دست آمد و دارای رابطه‌ای مثبت است. مقایسه نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش آب نیکی (۱۳۹۵)، با عنوان «بررسی مشارکت سیاسی طبقه متوسط ایران»، نشان می‌دهد، که میان مشارکت سیاسی افراد و طبقه اجتماعی که بدان تعلق دارند؛ ارتباط معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، در میان افراد متعلق به یک طبقه اجتماعی خاص، می‌توان الگوهای رفتاری مشابهی را در زمینه مشارکت سیاسی جستجو کرد؛ که قابلیت تعمیم به کل آن طبقه اجتماعی را دارد. در حقیقت نتایج نشان می‌دهد، که عضویت در پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، متوسط و پایین، در اغلب موارد تأثیر معناداری در تفاوت گرایش‌ها و عملکرد کنشگران سیاسی دارد. این امر، به این واقعیت اشاره می‌کند که نظام قشربندی جامعه ممکن است، زمینه‌ساز شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها و هویت‌های اجتماعی متفاوت باشد.

بنابراین، به طور کلی می‌توان گفت، براساس موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی افراد بر میزان مشارکت و آگاهی سیاسی آنان اثرگذار است. با توجه به اهمیت و جایگاه دانشگاه و دانشجویان در نظام جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد با گزینش راهبردهای مناسب در جهت رفع موانع مشارکت و با تمرکز بر عوامل موثر بر مشارکت سیاسی به ویژه ارزیابی و شناسایی اقشار مختلف اجتماعی در بین دانشجویان بدیهی است که بهره برداری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های جریانات دانشجویی و تبدیل دانشگاه به فرصت نشان‌دهنده کارایی نظام و حرکت در مسیر مشارکت سیاسی حداکثری می‌باشد. بنابراین، با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای، باید در جستجوی راه‌هایی بود که موجبات افزایش آن فراهم شود. لذا، به کارگیری نکات فوق، به منظور افزایش میزان دخالت شهروندان دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالای بالا و پایین پایین در جامعه خوزستان، برای تعیین سرنوشت سیاسی این شهر، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد، که بیشتر افراد متعلق به طبقه بالای جامعه در امورات سیاسی یک نظام دخالت و شرکت می‌کنند؛ اما عدم مشارکت، یا مشارکت پایین طبقات بالا در یک جامعه، به ویژه در قشر دانشجویی، یک آسیب به شمار می‌رود و اگر برای رفع و یا کاهش این آسیب چاره‌اندیشی نشود، ممکن است در آینده شکاف سیاسی بین دولت و ملت را عمیق‌تر بکند. در انتها پیشنهاد می‌شود که نهادهای دولتی، سیاست کاهش فاصله طبقاتی را سرلوحه کار خود قرار دهند، تا بتوانند، هم نظر طبقات مختلف مردم در راستای افزایش سطح مشارکت سیاسی در جامعه را به خود جلب کنند و هم بتوانند حس وحدت و همبستگی و همکاری را در بین مردم تقویت کنند.

منابع

- احمدی‌پور، زهرا؛ علوی، سید علی؛ محمد هیودی، محمدرضا (۱۳۹۲). تاثیر ویژگی‌های قومی در فرآیند مشارکت سیاسی کشور (مطالعه میدانی: استان خوزستان). *جغرافیا*، ۱۱(۳۶)، ص ۱۹۹-۱۸۱.
- بساک، نسرين (۱۳۹۶). عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی جوانان. *کنگره علوم اسلامی و علوم انسانی*، دوره ۲، ص ۹-۱.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- دال، رابرت (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل سیاست*. ترجمه حسین مظفریان. تهران: مظفریان.
- راش، مایکل (۱۳۸۸). *جامعه و سیاست*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.
- ساروخانی باقر؛ امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵). ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی. *پژوهش زنان*، ۳(۱۵).
- سازمان ملی جوانان (۱۳۸۰). بررسی رابطه مشارکت سیاسی و احساس امنیت اجتماعی در بین شهروندان اصفهانی. *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۱(۱).
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸). مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۱۷۴.
- شریفی، الهام؛ سفیری، خدیجه (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی مصوبات مجلس شورای اسلامی با محوریت زنان در بازه زمانی بیست ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۹۳). *زن و جامعه*، ۱۳(۵۰).
- کاووس، سید امامی (۱۳۸۶). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲(۱)، ص ۵۲-۳۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- متقی، افشین؛ حیدری، جهانگیر؛ نیکجو، ایرج (۱۳۹۶). مدل‌سازی هم‌گرایی قومی براساس نیازسنجی مدیران سیاسی و مطالبات‌شناسی اقوام (مطالعه موردی: استان کردستان). *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی (پژوهش‌های جغرافیایی)*، ۴۹(۴)، ص ۸۳۹-۸۲۱.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: سمت.
- هولاب، رابرت (۱۳۸۵). *یورگن هابرماس: نقلی در حوزه عمومی*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- Albanesi, C., Zani, B. & Cicognani, E. (2012). Youth civic and political participation through the lens of gender: The Italian case. *Human Affairs*, 22(3), P.360-374.
- Flavin, P. & Keane, M.J. (2012). Life satisfaction and political participation: evidence from the United States. *Journal of Happiness Studies*, 13(1), P.63-78.
- Kamrava, M. (1993). *Politics and Society in the Third World*. London: Routledge.
- Kirbiš, A. (2013). Political Participation and Non-democratic Political Culture in Western Europe, East-Central Europe and Post-Yugoslav Countries. In: *Democracy in Transition Political Participation in the European Union*. Springer, P.225-251.
- Millbrath, L. (1981). *Political Participation*. In: *Hand Book of Political Behavior*. Vol. 4. S. Lang (ed.). NewYork: Plenum Press.
- Vanhanen, T. (2009). *The Process of Democratization: A Comparative Study of 147 States, 1980-1988*. NewYork: Crane Russak.